بسمه تعالی

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010231**

**موضوع**: زکات مال التجاره /من تجب علیه الزکاه /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

روایت‌هایی در مورد ودیعه بیان شدند. ودعیّ می‌تواند در صورتی که عوضی برای مال ودعیّ داشته باشد، آن مال را به عنوان قرض بردارد. بحث سندی در مورد این روایت‌ها مطرح بود. مرحله اول بحث سندی آن بود که ذاتاً این روایت‌ها، صحیح هستند یا نه. مرحله دوم بحث سندی آن است که اگر هم ذاتاً سند صحیحی داشته باشند، از جهت اعراض علما، از اعتبار ساقط شده‌اند یا نه.

# نقل وثاقت حبیب خثعمی از علی بن الحکم

اولین روایت، از حبیب خثعمی نقل شد. گذشت که حبیب خثعمی از نظر نجاشی توثیق شده و توثیق او معارضی ندارد. البته توثیق دیگری نیز درباره حبیب خثعمی مطرح است که در کتاب لسان المیزان از علی بن الحکم نقل شده است[[1]](#footnote-1).

کتاب لسان المیزان در موارد مکرری، از شخصی به نام علی بن الحکم، منقولاتی وجود دارد. به نظر بدوی، علی بن الحکم در رجال شیعه، «علي بن الحكم بن الزبير النخعي» است. ابتداءً چنین توهمی می‌شود ولی علی بن الحکمی که در لسان المیزان از او نقل می‌کند، متأخر از ابن زبیر است. مقالاتی در این مورد نوشته شده است. در بعضی از مقالات به این مطلب اشاره شده است که مراد از علی بن حکم در لسان المیزان، «علی بن الحکم الحلبی» است و بر این مدعا مجموعه قرائنی ذکر شده است.

ما حصل آن قرائن است که نام «علی بن الحکم الحلبی» در اسناد مربوط به حلب آمده است. در «بغیة الطلب» از ابن ندیم نیز اسم او ذکر شده است. همچنین طبقه این شخص نیز با لسان المیزان سازگار است. ابن حجر (نویسنده لسان المیزان) نیز از رجال حلب، نقلیاتی دارد؛ مثل آنکه رجال الامامیة از ابن ابی طیّ را ایشان نقل می‌کند.

لکن شاهد روشنی بر آنکه «علی بن الحکم الحلبی» مؤلف باشد و کتابی نوشته باشد و از زمرهٔ علما باشد؛ پیدا نشد. نقلیات پراکنده‌ای از او وجود دارد که از آن‌ها، عالم بودنش نیز برداشت نمی‌شود. درست است که طبقه‌اش متناسب است ولی این مقدار کافی نیست. بنابراین امکان ‌آنکه مراد از او شخص دیگری باشد، کاملاً محتمل است. در هر صورت علی بن الحکم هرکسی باشد، ناشناخته است و توثیقاتش ارزش رجالی ندارد.

تکیه در توثیق خثعمی، بر توثیق صریح نجاشی است که معارضی نیز ندارد.

# روایت دوم از قرب الاسناد

جامع احادیث الشیعه روایت دیگر را چنین نقل می‌کند:

عبد الله بن الحسن عن جده علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ لِرَجُلٍ، فَاحْتَاجَ إِلَيْهَا، هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا وَ هُوَ مُجْمِعٌ أَنْ يَرُدَّهَا، بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا؟ قَالَ: «إِذَا كَانَ عِنْدَهُ[[2]](#footnote-2) فَلَا بَأْسَ أَنْ يَأْخُذَ وَ يَرُدَّهُ»[[3]](#footnote-3).

مشکلِ نقلیاتِ قرب الاسناد حمیری از علی بن جعفر، «عبد الله بن الحسن» می‌باشد که موثق است یا نه.

## وثاقت عبد الله بن الحسن

یک تقریب برای توثیق عبد الله بن الحسن آن است که حمیری، اکثار از او دارد. اکثارِ حمیری از او، دلیل بر وثاقت اوست. به نظر ما این تقریب، تام است. اما اگر کسی قاعده اکثار روایت را قبول نداشته باشد یا مواردی که غرض از روایت، آوردن سندهای نزدیک است (قرب الاسناد) را دال بر وثاقت نداند؛ در این صورت از این راه نمی‌توان او را توثیق نمود.

آیت الله والد، بیان دیگری برای اثبات اعتبار روایت‌های علی بن جعفر در قرب الاسناد مطرح می‌کنند. ایشان می‌فرمایند کتاب علی بن جعفر که در اختیار حمیری بوده است، یا از کتب مشهوره بوده یا نبوده است.

اگر از کتب مشهوره بوده و استناد نسخه‌اش به علی بن جعفر روشن بوده است، حمیری در استناد نسخه به عبد الله بن الحسن تکیه نمی‌کرده است. در این صورت سند روایت‌های این کتاب، تشریفاتی خواهند بود. در سند تشریفاتی نیز نیازی به اعتبار عبد الله بن الحسن نیست. اشکالی که در روایت‌های قرب الاسناد وجود دارد، آن است که ممکن است سندهایش، تشریفاتی باشند. هرچند به نظر ما در سندهای تشریفاتی هم اکثار روایت، دلالت بر وثاقت دارد. اگر هم سند روایات قرب الاسناد، تشریفاتی نباشد؛ اکثار روایت حمیری دلیل بر وثاقت عبد الله بن الحسن است. بنابراین این روایت، علی ای تقدیر معتبر است.

خلاصه آنکه یا سندهای قرب الاسناد، تشریفاتی است که در این صورت نیازی به اثباتِ اعتبار عبد الله بن الحسن نیست. یا تشریفاتی نیست که در این صورت اکثار روایت حمیری از او، دلیل بر وثاقت عبد الله بن الحسن می‌باشد. پس این روایت در هر صورت معتبر است.

البته روایت‌های عبد الله بن الحسن در جاهای دیگری غیر از قرب الاسناد، ممکن است قابل تصحیح نباشد. اما تقریباً می‌توان گفت از عبد الله بن الحسن، در غیر قرب الاسناد روایتی نقل نشده است.

سؤال: اگر کسی اکثار در قرب الاسناد را قبول نکند [جایی برای تصحیح عبد الله بن الحسن باقی نمی‌ماند؟]

پاسخ: نکته قبول نکردن، فقط احتمال تشریفاتی بودن است. نکته دیگری ندارد. اگر کسی قاعده اکثار روایت را از لحاظ کبروی قبول داشته باشد؛ اینکه در موارد قرب الاسناد پذیرفته نمی‌شود به علت احتمال تشریفاتی بودن سند است والا نکته دیگری ندارد.

## نقل سرائر از جامع بزنطی

نقل دیگری از این روایت در سرائر از کتاب جامع بزنطی نقل شده است:

و من ذلك ما استطرفناه من جامع البزنطي صاحب الرضا ع قَالَ فِي هَذَا الْكِتَابِ وَ سَأَلْتُهُ ....

قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ كَانَتْ عِنْدَهُ وَدِيعَةٌ لِرَجُلٍ فَاحْتَاجَ إِلَيْهَا هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْهَا وَ هُوَ مُجْمِعٌ عَلَى أَنْ يَرُدَّهَا بِغَيْرِ إِذْنِ صَاحِبِهَا قَالَ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ وَفَاءٌ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْخُذَ وَ يَرُدَّ[[4]](#footnote-4).

نقلیات مستطرفات سرائر از جامع بزنطی را در بعضی از تعلیقات، مفصلاً بررسی کرده‌ایم. بحث اجمالی آن نیز در بحث اصول به تناسب سرائر و مستطرفات سرائر بیان شده است که در اینجا نیز مختصراً مطرح می‌شود.

بحث در آن است که مرحوم ابن ادریس، اشتباهات مختلفی در مستطرفات سرائر دارند. محورهای مختلف اشتباهات ابن ادریس ذکر شده‌اند. یکی از آن اشتباهات، اشتباه در انتساب کتاب به مؤلف و تشخیص مؤلف کتاب است:

نمونه دیگری از اشتباهات ابن ادریس مربوط به جامع بزنطی است.

مرحوم ابن ادریس از دو کتاب بزنطی مطلب نقل می‌کند. یکی از نوادر بزنطی و یکی از جامع بزنطی. احادیثی که از نوادر بزنطی نقل شده، اسنادش با اسناد بزنطی سازگار است و در آن اشکالی نیست.

محقق حلی در معتبر، فراوان از نوادر بزنطی نقل می‌کند و با تعبیر جامع بزنطی از آن یاد می‌کند. بنابراین جامع بزنطی در لسان محقق حلی همان نوادر بزنطی در عبارت ابن ادریس است. هر دو این نقلیات، مشکل خاصی از جهت انتساب به مؤلف ندارند.

ولی احادیثی که از جامع بزنطی نقل شده از اسناد آن روشن است که از بزنطی نیست، بلکه منبع آن کتابی بوده است گلچین از کتب مختلف (با اسناد گوناگون که از راویانی در چند طبقه مختلف نقل شده است). مثلا در آغاز آن، ۱۸ روایت برگرفته از کتاب علی بن جعفر است که دقیقاً به همین ترتیب در قرب الاسناد از کتاب علی بن جعفر نقل شده است.

مستطرفات سرائر دو چاپ دارد. یک چاپ از تحریر مدرسه امام مهدی عج است که مستطرفات را به تنهایی چاپ کرده‌اند. در این چاپ، روایات را شماره زده‌اند. چاپ دیگر در ضمن سرائر توسط جامعه مدرسین چاپ شده است و روایاتش رقم ندارند.

البته این ۱۸ روایت در مستطرفات سرائر (چاپ مستقل، تحقیق مدرسه امام مهدی علیه السلام) ۱۵ رقم خورده است که از اشتباه محققان در رقم گذاری احادیث نشأت گرفته است[[5]](#footnote-5).

گاهی اوقات، روایتی دو قطعه دارد. در شماره گذاری ممکن است کسی آن را دو روایت تلقی کند و فرد دیگری، یک روایت. بعضی از تفاوت‌های در شمارش‌ها از آنجا نشأت می‌گیرد که روایت‌های چندتکه‌ای، یک روایت شمرده شوند یا چند روایت. البته متناسب آن است که در قرب الاسناد، سؤالاتِ مختلف، رقم متفاوت داشته باشند. بر خلاف روش کتاب است که دو سؤال را یک روایت بدانند.

در مورد آنکه مرحوم ابن قولویه، سعد بن عبد الله را درک کرده است یا نه، دو نقل وجود دارد. فی الجمله مسلم است که ایشان را درک کرده است، ولی در یک روایت می‌گوید دو روایت از او شنیدم و در نقل دیگر چهار روایت. آیت الله والد می‌فرمودند این دو نقل با هم قابل جمع هستند. برخی روایات مفصل هستند که گاهی دو روایت حساب می‌شوند و گاهی یک روایت. از نظر ایشان این مقدار تفاوت در رقم روایت‌ها، مهم و قابل توجه نیستند.

### بررسی نقل‌های سرائر از جامع بزنطی

هجده روایت ابتدایی این باب، از قرب الاسناد است. در اینجا به آدرس این هجده روایت در قرب الاسناد، اشاره می‌شود:

رقم ۱ 🡸 قرب الاسناد ۷۳۹

رقم ۲ 🡸 قرب الاسناد ۸۲۰

رقم ۳ 🡸 قرب الاسناد ۸۲۱

رقم ۴ 🡸 قرب الاسناد ۸۲۲

رقم ۵ 🡸 قرب الاسناد ۸۲۳

رقم ۶ 🡸 قرب الاسناد ۸۴۰ و ۸۴۱

رقم ۷ 🡸 قرب الاسناد ۸۵۶، ۸۵۷ و ۸۵۸

رقم ۸ 🡸 قرب الاسناد ۱۰۶۶

رقم ۹ 🡸 قرب الاسناد ۱۰۶۸

رقم ۱۰ 🡸 قرب الاسناد ۱۱۲۴

رقم ۱۱ 🡸 قرب الاسناد ۱۱۴۵

رقم ۱۲ 🡸 قرب الاسناد ۱۱۵۳

رقم ۱۳ 🡸 قرب الاسناد ۱۱۵۶

رقم ۱۴ 🡸 قرب الاسناد ۱۱۶۹

رقم ۱۵ 🡸 قرب الاسناد ۱۱۷۴

این روایت‌ها دقیقا و با همین ترتیب در قرب الاسناد نیز آمده‌اند. روشن است کسی قرب الاسناد را از رو نوشته و بعضی احادیث آن، انتخاب شده‌اند. این کتاب گلچینی از کتاب‌های مختلف است. کتاب‌های دیگری نیز هستند که به همین شیوه نگارش شده‌اند. در واقع یادداشت‌هایی بوده‌اند، از منابع قدیمی.

کتاب اختصاص منسوب به شیخ مفید نیز گلچین‌هایی از کتاب‌های مختلف است. بعضی از قسمت‌های آن واضح است، مثل آخر اختصاص که از کتاب بصائر الدرجات سعد بن عبد الله گرفته شده است. ابتدای نقل از بصائر الدرجات، نام سعد بن عبد الله را نیز آورده‌اند. این کتاب از منابع بصائر الدرجات صفار نیز بوده است. ولی تشخیص مؤلف در بعضی از قسمت‌های کتاب، مشکل است. مثلاً چند صفحه از کتاب، با توجه به قرائن، قطعه‌ای از کتاب حماد بن عیسی است.

یکی دیگر از این کتاب‌ها، تألیفی است که با نام مختصر بصائر الدرجات، چاپ شده است. اخیراً در چاپ جدید توسط آقای موسوی بروجردی، با نام «مجموعه حدیثیه» نشر یافته است. این کتاب‌ها در واقع نیز مجموعه حدیثی هستند. مهمترین منبع این کتاب، مختصر بصائر الدرجات سعد بن عبد الله است که هم اصل کتاب و هم اختصارش از سعد بن عبد الله می‌باشد.

کتاب جامع بزنطی که در مستطرفات سرائر نیز از آن نام برده شده است، چنین وضعیتی دارد. مجموعه‌ای گلچین شده از کتاب‌های مختلف است. اسنادِ آن، اسناد یک دستی نیستند و از طبقه‌های مختلف، روایت نقل شده است.

یکی از مشکلات دیگر مستطرفات سرائر، ضمائر آن است. در بسیاری از موارد، ابن ادریس روایت ضمیردار را نقل کرده‌اند بدون آنکه مرجع آن ضمیر، در متن‌شان آمده باشد. ایشان قواعدِ صحیحِ نقل حدیث را رعایت نکرده‌اند. یکی از این قواعد، رعایت ضمیرها و مرجع‌ها آن‌هاست.

در منقولات از جامع بزنطی نیز مشکلِ مرجع ضمیرها دیده می‌شود و در برخی موارد، مرجع ضمیرها مشخص نیستند. ۱۸ روایت اول از این قسمت، روشن است که از قرب الاسناد یا از اصلِ کتاب علی بن جعفر نقل شده‌اند. این روایت‌ها، نقل تازه‌ای غیر از روایت علی بن جعفر نیستند.

ادامه روایت‌های مستطرفات سرائر از جامع بزنطی چنین هستند:

رقم ۱۶ 🡸 إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ

رقم ۱۷ 🡸 قَالَ وَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ

اسحاق بن عمار از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. اما حسن بن علی بن یقطین طبقه متأخر از ایشان و از مشایخ احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن علی بن محبوب است. ایشان از بزنطی متأخر یا با تسامح، هم عصر اوست.

رقم ۱۸ اضطرابی ندارد.

رقم ۱۹ 🡸 زُرَارَةُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِ (ع) يَقُولَانِ

زراره از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و طبقه متفاوتی دارد.

رقم ۲۰ 🡸 هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُلْقِيَ إِلَيْكُمُ الْأُصُولَ وَ عَلَيْكُمْ أَنْ تُفَرِّعُوا.

هشام بن سالم تنها کسی است که از مشایخ احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی بوده و نقل بزنطی از او، مشکلی از نظر طبقه ندارد.

رقم ۲۱ 🡸 أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) قَالَ عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ إِلَيْكُمْ وَ عَلَيْكُمُ التَّفَرُّعُ

این دو روایت اشکالی ندارند که از کتاب بزنطی نقل شده باشند. یکی را مستقیم نقل کرده است و دیگری را از هشام بن سالم.

رقم ۲۲ 🡸 سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

سلیمان بن خالد از مشایخ بزنطی نیست و بین ایشان واسطه وجود دارد.

بزنطی اگر هم اواخر زمان امام صادق علیه السلام را درک کرده باشد، شاید کودک یک یا دو ساله بوده است. در جریانِ وقف، احمد بن محمد بن ابی نصر، خودش واقفی می‌شود. در خانواده او، افراد واقفی بودند که بعضی از ایشان بعداً نیز بر عقیده وقف باقی ماندند مثل پسر عموی او اسماعیل بن مهران.

احمد بن محمد بن ابی نصر، پس از آنکه از وقف برمی‌گردد شکست مهمی برای واقفه حساب می‌شود. او به دلیل جوان بودن، با افراد مختلف بحث می‌کرده است. سالخوردگان طایفه، حوصله دهان تند و لسانِ بی‌ادبانه واقفه را نداشته‌اند و افراد را به بزنطی ارجاع می‌دادند. در یکی نقل‌های واقفه در غیبت شیخ طوسی شخصی می‌گوید: «به هرکس می‌گوییم دلیل شما بر امامت امام رضا علیه السلام چیست ما را به بزنطی ارجاع می‌دهند. أ ترسلونني إلى ذلك الصبي الكذاب»[[6]](#footnote-6).

اینکه از او با عنوان صبی، تعبیر می‌کنند؛ نشانگر آن است که در زمان آغاز وقف، سنی داشته است که می‌توانسته‌اند او را صبی بنامند. به خلاف صفوان و عبد الله بن جندب. این شواهد نشان می‌دهند که در زمان آغاز امامت امام رضا علیه السلام (سال ۱۸۳ هجری قمری) و بعد از رجوع از وقف، هنوز در سنی بوده است که به او، صبی می‌گفته‌اند. حتماً سنش کمتر از چهل سال بوده است. بنابراین بعید است زمان امام صادق علیه السلام (سال ۱۴۸ هجری قمری) را درک کرده باشد و اگر چنین باشد، نهایتا دو یا سه ساله بوده است.

سلیمان بن خالد از کبارِ اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است و از مشایخ بزنطی نمی‌باشد.

رقم ۲۳ 🡸 صَدَقَةُ الْأَحْدَبُ

این راوی نیز از مشایخ بزنطی نمی‌باشد.

رقم ۲۴ 🡸 قَالَ سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) عَنِ السَّفِلَةِ فَقَالَ السَّفِلَةُ الَّذِي يَأْكُلُ فِي الْأَسْوَاقِ

ممکن است تخیل شود، ضمیرِ فعل «قال» صدقة بن الاحدب است ولی چنین نیست. اصلاً در ضمائر مستطرفات به حدیث‌های قبلی نباید اعتنا کرد و باید به دنبال قرائن دیگر برای تشخیص مرجع ضمیر بود. اگر از قرائن دیگر، مرجع ضمیر مشخص نشود؛ این مرجع ضمیر، مبهم باقی می‌ماند.

رقم ۲۵ 🡸 عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام

مشخص نیست مراد از «ابی جعفر» چه کسی است.

رقم ۲۶ 🡸 ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

ابن ابی یعفور از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است.

رقم ۲۷ 🡸 صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى وَ دَاوُدُ بْنُ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

صفوان بن یحیی، بزرگتر از بزنطی بوده ولی از مشایخ بزنطی نمی‌باشد.

رقم ۲۸ 🡸 وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ سَمِعْتُ مَنْ يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

رقم ۲۹ 🡸 عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

ابی بصیر حدود سال ۱۵۰ هجری قمری از دنیا رفته است. مراد از ابی بصیر مطلق، ابی بصیر یحیی اسدی است.

رقم ۳۰ 🡸 قَالَ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

در اینجا باید به قرائن دیگر رجوع بشود تا مرجع ضمیر مشخص گردد. ممکن است مرجع ضمیر، ابی بصیر نباشد.

رقم ۳۱ 🡸 وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

رقم ۳۲ 🡸 وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

رقم ۳۳ 🡸 عَنْهُ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ

ابی الربیع الشامی جزء مشایخ ابی بصیر نمی‌باشد و با طبقه‌اش سازگار نست. بنابراین ضمیر «عنه» نه به بزنطی برمی‌گردد و نه به ابی بصیر.

رقم ۳۴ 🡸 وَ عَنْهُ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ

این روایت نیز شبیه روایت قبل است.

رقم ۳۵ 🡸 عَنْهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ

در اینجا ممکن است مرجع ضمیر «عنه» به بزنطی برگردد.

رقم ۳۶ 🡸 يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

یونس بن ظبیان در زمان امام صادق علیه السلام از دنیا رفته و همین مطلب در روایت قبلی نیز بیان شده است. بنابراین بزنطی نمی‌تواند از او نقل حدیث کند.

رقم ۳۷ 🡸 وَ عَنْهُ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

جمیل بن دراج از مشایخ بزنطی است ولی اول این سند، عبارت «عنه» آمده است که معلوم نیست مرجع ضمیرش چه کسی می‌باشد. مشخص است که مرجع این ضمیر، یونس بن ظبیان نیست، زیرا او از جمیل بن دراج بزرگتر بوده است.

رقم ۳۸ 🡸 قَالَ وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه السلام

در اینجا نیز مرجع ضمیر مشخص نیست.

رقم ۴۴ 🡸 وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الْبَصْرِيِّ قَالَ نَزَلَ بِنَا أَبُو الْحَسَنِ (ع) بِالْبَصْرَةِ ذَاتَ لَيْلَةٍ

محمد بن عبد الله بن زراره، از روات بزنطی است. همچنین در ابتدای سند نیز عبارت «عنه» آمده است. اگر «عنه» نادیده گرفته شود، لااقل دو سه نفر متأخر از بزنطی در سند هستند. علی بن سلیمان همان «علی بن سلیمان رازی یا زراری» است.

نتیجه آنکه آغاز سندهای روایت‌های این قسمت از سرائر، راویانی از طبقه‌های مختلف هستند. به احتمال زیاد از کتاب‌های مختلف، برداشته شده و تکه اول این باب، از کتاب علی بن جعفر بوده است. ممکن است شخصی، مجموعهٔ حدیثی برای خودش یادداشت می‌کرده است. احتمالاً قسمت اولش، حدیث‌هایی از جامع بزنطی بوده و در ابتدایش نوشته است: «عن جامع البزنطی ...». فقط اولین روایت از جامع بزنطی بوده است نه کل مجموعه و دفتر حدیثی. اصلاً ابن ادریس روایتی که مربوط به جامع بزنطی بوده را نیاورده و روایت‌های دیگر را ذکر کرده است که هیچ ربطی به جامع بزنطی ندارند.

علی ای حال این روایتِ محل بحث، همان روایت علی بن جعفر است و نقل تازه‌ای از آن روایت نیست. سند جدیدی ندارد و همان سند علی بن جعفر شمرده می‌شود. البته اتقان روایت را تأکید می‌کند. به خصوص اگر سرائر، سندی غیر از قرب الاسناد داشته باشد.

بنابراین هر دو این روایت را ذاتاً از جهت سندی، معتبر می‌دانیم. باید بررسی شود از جهت اعراض مشکلی دارند یا نه.

1. . حبيب بن المعلى الخثعمي ذكره الطوسي وابن النجاشي في رجال الشيعة وقال علي بن الحكم كان صحيح الرواية معروفا بالدين والخير يروي عنه ابن أبي عمير. [لسان المیزان، ابن حجر العسقلانی، ج ۲، ص ۱۷۳](https://lib.eshia.ir/40424/2/173). [↑](#footnote-ref-1)
2. . در نقل سرائر از این روایت، کلمه «وفاء» در این قسمت اضافه شده است. شاید با توجه به روایت حبیب خثعمی، نقل سرائر صحیح‌تر باشد. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص: 284‌](https://lib.eshia.ir/71553/1/284). جامع احادیث الشیعة، ج ۲۳، ص ۵۹۱. [↑](#footnote-ref-3)
4. . [السرائر، ابن ادریس الحلی، ج ۳، ص ۵۷۳](https://lib.eshia.ir/10023/3/573). [↑](#footnote-ref-4)
5. . دروس فی علم الاصول، استاد سید محمد جواد شبیری، ج ۵، ص ۴۰، درس خارج اصول تاریخ ۹/۱۲/۱۳۸۹. [↑](#footnote-ref-5)
6. . ثم قال و قال علي بقباقة سألت صفوان بن يحيى و ابن جندب و جماعة من مشيختهم و كان الذي بينه و بينهم عظيم بأي شي‌ء قطعتم على هذا الرجل أ لشي‌ء بان لكم فأقبل قولكم قالوا كلهم لا و الله إلا أنه قال فصدقناه و أحالوا جميعا على البزنطي فقلت سوءة لكم و أنتم مشيخة الشيعة أ ترسلونني إلى ذلك الصبي الكذاب فأقبل منه و أدعكم أنتم. [الغیبة، شیخ طوسی، ص ۶۲](https://lib.eshia.ir/15084/1/62). [↑](#footnote-ref-6)